



بیستمین سالگرد کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی



امسال بیست سال از تاسیس این کنفرانس که کوشش مدام دارد، همه احزاب و سازمانهای واقعی کمونیستی را در درون خود متشکل ساخته و تا حد امکان وظائف جهانی کمونیست ها را در چهارچوبی واحد روشن سازد، می گذرد. بغرنجی و تعدد بحرانهای موجود در جهان و در مناطق پراکنده، همواره در جهت هم آهنگی و در جهت یابی واحد کمونیستها، مشکلاتی را فراهم می آورد که تنها می توان با صبر، تدبیر و تشخیص عمده از غیر عمده بر آنان فائق آمد. تجربه بیست سال گذشته نشان داده است که کنفرانس در جهت استحکام و توسعه خود موفق بوده است و یک پیکره روشن و واحدی را عرضه کرده است.

در این کنفرانس ۲۱ حزب و سازمان مارکسیستی-لنینیستی شرکت داشتند که از تاریخ سه شنبه ۱۸ نوامبر چهار روز تمام تا جمعه ۲۱ نوامبر به بحث و مشورت در مسایل ملی و جهانی در شهری از حومه استانبول مشغول بودند. این سازمان ها و احزاب بدین قرارند:

- ۱- حزب کمونیست بنین ۲- حزب کمونیست انقلابی برزیل ۳- حزب کمونیست کارگران دانمارک ۴- حزب کمونیست کار جمهوری دومینیک ۵- حزب کمونیست اکوادور(مارکسیست-لنینیست) ۶- حزب کمونیست کارگران فرانسه ۷- سازمان احیاء حزب کمونیست آلمان ۸- پلاتنوم کمونیستی ایتالیا ۹- سازمان راه دموکرایک مراکش ۱۰- حزب کارگران تونس ۱۱- حزب کمونیست مارکسیست...**ادامه در صفحه ۳**

اعتراف به شکنجه گری، نعل وارونه امپریالیسم

در روز سه شنبه ۹ دسامبر ۲۰۱۴ سنای آمریکا گزارش پژوهش خویش را در مورد شکنجه سازمان "سیا" نسبت به کسانی که متهم به اقدامات تروریستی بودند بر ملا کرد و کوشید با نعل وارونه زدن، بر چهره بی آبروی امپریالیست آمریکا آب تظہیر بریزد. اعتراف منتقدانه به تروریسم دولتی آمریکا بر ضد کسانی که به نادرستی و یا به درستی، آنها را تروریست نامیده است سالها بعد از تجاوز به عراق و افغانستان و آمریائی آنها که دیگر قابل کتمان نبود روش جدیدی است برای تیرئه مجدد امپریالیست آمریکا در افکار عمومی مردم جهان. این اعترافات منتقدانه ادامه همان سیاستهای توسل به ابزار خشونت و زجر، برای مفر آوردن قربانیان است. سنای آمریکا تنها به چیزی اعتراف کرده که نه توسط خود رژیم و دولت آمریکا، بلکه توسط انسانهای قهرمانی برملا شده، که تا لحظه آخر امپریالیست آمریکا می خواست با سرکوبشان از افشاء این حقایق جلوگیری کند و این افراد را به زندانهای طولانی بنام خائن محکوم کرده است. این گزارش به ظاهر تکان دهنده، تنها بخش ناچیزی از مجموعه جنایات آمریکاست تا اصل مسئله را لاپوشانی کند و برای آبروی از دست رفته به یاری اندیشمندان و ...**ادامه در صفحه ۴**

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۸ دی ماه ۱۳۹۳-ژانویه ۲۰۱۵

چرا احترام به حقوق ملل و استقلال کشورها یک وظیفه کمونیستی است

ژان ژاک روسو جامعه شناس فرانسوی می گفت: "... هیچکس به میل خود به زور تسلیم نمی شود، تحمل زور ناشی از اجبار و اضطرار یا به واسطه احتیاط و محافظه کاری است، بنابراین اطاعت در مقابل زور را هرگز نمی توان حق نامید" (قراردادهای اجتماعی فارسی ص ۳۹)

روسو در جای دیگر همان کتاب می نویسد: "قوانین فقط برای حفظ عدم مساوات بین مردم وضع شده است." و این سخنان درستی است زیرا که نفس وجود حق خود ناشی از عدم توازن و میزانی برای تعیین نابرابری اجتماعی است.

این سخنان روسو را خوب است در پرتو پیدایش "جامعه ملل" و "سازمان ملل متحد" مورد بررسی قرار دهیم.

اینکه ما امروز با بنیادی به نام "سازمان ملل متحد" روبرو هستیم و در قیل از آن "جامعه ملل" را برسمیت می شناختیم، امری نیست که ابتداء به ساکن مانند قارچ از زمین روئیده باشد و محصول تخیل پروری و خوابمائی چند تا سیاستمدار با حسن نیت بوده باشد. پیدایش نخست "جامعه ملل" و سپس "سازمان ملل متحد" محصول تجربه مردم و کشورهای جهان است که در عرصه دو جنگ جهانی خانمانسوز میلیونها انسان را از دست داده و ممالک را به ویرانی و نابودی کشاندند. جهان تا پیش از سال ۱۹۱۴ میلادی جنگی به وسعت و ویرانگری جنگ جهانی اول تجربه نکرده بود. ضربه روانی شدید ناشی از زیان های این جنگ، قدرتهای بزرگ را به این فکر انداخت تا پس از خاتمه جنگ، ...**ادامه در صفحه ۲**

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

چرا احترام به حقوق...

نظام جدیدی را مستقر سازند که تداوم صلح و امنیت بین المللی را تضمین نماید. مهمترین هدف تاسیس «جامعه ملل» «استقرار صلح و امنیت بین المللی» بود که پس از جنگ جهانی اول برای جلوگیری مجدد جنگ جهانی، لازم به نظر می رسید. جامعه ملل یا سازمان مجمع اتفاق ملل، یک سازمان بین المللی میان دولتی بود که در نتیجه امضای عهدنامه ورسای، در طی سال های ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹ خورشیدی تاسیس شد. این سازمان جهانی تا سال ۱۳۲۴ خورشیدی، رسمیت اجرایی داشت، که در طی این مدت، به تناوب ۵۸ عضو داشت، که ۴۲ عضو از این ۵۸ عضو، از جمله ایران به عنوان عضو اصلی و موسس به فعالیت می پرداختند.

اهداف این سازمان، خلع سلاح، جلوگیری از جنگ به واسطه تامین امنیت همگانی، رفع اختلاف و مشاجره بین کشورها از راه مذاکره و دیپلماسی، و همچنین بهبود سطح زندگی جهانی بود. البته ذهنیگری و حسن نیت را نباید جایگزین ماهیت جنگ طلبی امپریالیستی کرد و به توهم دچار شد، ولی همین ذهنیگری و حسن نیت بسیاری از ممالک جهان که شناخت روشنی نسبت به ماهیت امپریالیسم ندارند، می تواند ابزار مهمی در مهار افسارگسیختگی موقت امپریالیستها باشد. بعد از جنگ جهانی دوم که به مراتب وحشتناکتر و مخرب تر از جنگ جهانی اول بود، دول پیروز در جنگ یعنی شوروی، آمریکا، انگلستان و فرانسه مصمم شدند به جای «جامعه ملل» که در اثر جنگ و بی اعتنایی به مفاد توافقات آن و احترام به صلح و امنیت جهانی منحل شده بود، «سازمان ملل متحد» را در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ ژوئن سال ۱۹۴۵ در «سان فرانسیسکو» بوجود آورند که از مخاصمات بین المللی بکاهد و به حفظ صلح جهانی یاری رساند. بر طبق منشور «سازمان ملل متحد»، هدف این سازمان عبارتست از: حفظ صلح و امنیت بین المللی، توسعه روابط دوستانه بین کشورها و تامین همکاری برای حل مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بشر دوستی بین المللی.

می بینیم که برای بشریت حفظ صلح و امنیت جای خاصی را همیشه بازی کرده است. این دو خصیصه می تواند بقاء آنها و امکان رشد و توسعه آنها را فراهم سازد. تجارب بشریت نشان می دهد که همواره کوشیده است از جنگ جلوگیری و مناقشات بین المللی را بر اساس تقاضا و ایجاد روابط دوستانه حل کند. تصویب این قوانین به قول ژان ژاک روسو برای حفظ عدم مساوات بین مردم و در اینجا بین ملل وضع شده است. بر اساس منشور ملل متحد که باید به امر صلح و رفاه مردم جهان خدمت کند همه دول عضو این سازمان علیرغم عدم تساوی در عرصه های مالی، اقتصادی، سیاسی، ایندولوژیک، مذهبی، مساحت، تعداد جمعیت، نژاد، زبان و... از حقوق دموکراتیک مساوی برخوردارند. کشور قدرتمند آمریکا همانقدر حق دارد که کشور ضعیف کوبا. پذیرش حقوق مساوی و احترام متقابل به این حقوقها سنگ بنای بنائی است که به آن نام «سازمان ملل متحد» را داده اند. این حقوق که ناشی از پذیرش نابرابری کشورهاست به کشورهای ضعیف اعتماد به نفس می دهد و در آنها احساس امنیت بوجود می آورد. تجربه دو جنگ جهانی نشان داده است که اگر قرار باشد قانون زور و جنگ در دنیا حاکم گردد که هر کس

با پرچم «حق با قویتر است» به حقوق دیگران تجاوز کند و ممالک را اشغال نماید، کنگو را به بلژیک، لیبی و آلبانی را به ایتالیا، مصر و سودان را به انگلستان و الجزایر، مراکش و تونس را به فرانسه، آنگولا را به پرتغال، صحرای آفریقا را به اسپانیا و تمام آمریکای جنوبی را به آمریکا ببخشد، ما به دوران کهن استعمار و برده داری بازخواهیم گشت. این نوع قلدری ها فقط به مقاومت و جنگ منجر شده و دنیا را به لب پرتگاه نابودی می کشاند. البته در عمل همیشه این بوده است که بازار نفوذ و مناطق توسعه ی سلطه گری امپریالیستها و قدرتهای بزرگ بر اساس توازن واقعی نیروهای آنها تعیین، تقسیم و بوجود آمده است و آنها تلاش کرده اند که با نقض حقوق ملل، با نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها در مناطق نفوذ رقبا دست پیدا کنند و با کودتا و یا محاصره اقتصادی، یا با استفاده از ابزارهای حقوقی و فشارهای دیپلماتیک و تهدیدات نظامی مقاصد شوم خود را به کشورهای معین تحمیل کنند. همین قوانین و تلاش برای زیر پا گذاردن آنها، کشورها را به یک مبارزه دیپلماتیک و سیاسی در عرصه های جهانی می کشاند و تا حدود زیادی می تواند از خطر بروز جنگ جلوگیری کند. در این دوران که «صلح مسلح» نام دارد ما به نوعی توازن قوای جهانی و تقسیم مناطق نفوذ بر اساس این توازن که بوجود آمده دست یافته ایم. دولت آمریکا در این چند دهه اخیر و بویژه پس از فروپاشی شوروی که یک تاز میدان شد به صراحت گفته است که بدهکاری هایش را به سازمان ملل نمی پردازد و منشور ملل متحد را تا آن حدی به رسمیت می شناسد که منافع این امپریالیسم به خطر نیفتد. آنها مدام از «جنگهای بازدارنده» و «عملیات پیشگیرانه» که باید منجر به عدم قدرتیابی رقیب شوند سخن می رانند و این حق زورگویی را برای خودشان محفوظ می دارند که حقوق ملل را با قلدری و بی شرمی به زیر پا بگذارند و اساس توافقات و پیمانهای جهانی را که باید به صلح و رفاه عمومی خدمت کنند بدور بيفکنند. این نظریات امپریالیست آمریکا طبیعتاً صلح جهانی را به خطر می اندازد و ناقض روشن منشور ملل متحد است. محیط ترس و ارباب بر جهان حاکم می شود و به جای تسلط حق قانون و حقوق دموکراتیک مساوی ملتها، حق زور به کرسی می نشیند. زبان گلوله و تهدید جای منطق را می گیرد. بر این اساس بسیاری از کشورها که تا کنون احساس امنیت می کردند و بر بقاء سازمان ملل و نقش مثبتی که می تواند بازی کند تکیه می کردند و نسبت به آن احساس احترام داشتند می بینند که این سازما بتدریج به آلت دست قدرتهای بزرگ و در درجه اول امپریالیست آمریکا بدل شده است. اگر صهیونیستهای اسرائیلی همه ی مفاد منشور ملل متحد را نقض کنند، حق وتوی امپریالیست آمریکا مانع از آن است که از این دولت جنایتکار بازخواست گردد. بتدریج حقوق مساوی جایش را به حقوق «مساوی تر» می دهد و همه این زورگویی ها به بهانه های گوناگون و عوامفریبانه صورت می گیرد. امپریالیسم برای نقض حقوق ملل که شالوده «سازمان ملل متحد» است پرچم تفاوت «اولویت حقوقی» را به میان می کشد که گویا تضمین اجرای «حقوق بشر» از توجه به حفظ «حقوق ملل» و «تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی» از اهمیت بیشتری برخوردار است. با این پرچم انسان دوستی ظاهری، ولی سببیت و انسانی

خواری باطنی، نه تنها حقوق ملتها، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی به زیر پا گذارده می شود، لشکر جنایتکار امپریالیسم با پرچم حقوق بشر در دست به قتل عام ساکنان این ممالک می پردازد و ممالک آنها را با خاک یکسان می کند. وضعیت سرنوشت هولناک و غم انگیز افغانستان، عراق، لیبی، سوریه هم اکنون در مقابل ما هستند که عوامفریبی حمایت از حقوق بشر چگونه سرنوشت تا چند صد هزار انسان را نابود و بی خانمان کرده است.

وظیفه کمونیستها در شرایط مشخص کنونی دقیقاً افشاء امپریالیسم و نشان دادن این امر است که احترام به حقوق ملل که دستاورد و خونهای بشریت و محصول تاریخی دو جنگ خانمان برانداز جهانی است تا به چه حد مهم است. مبارزه برای بقاء این حقوق صرفظراً از اینکه حکومتهای مستقر در این کشورها دارای کدام ماهیت باشند یک خواست دموکراتیک و انقلابی است. در حالی که حمایت از تجاوز امپریالیستی و دخالت در امور داخلی سایر کشورها اقدامی ضد انقلابی و نقض روشن مفاد منشور ملل و تهدید فروپاشی «سازمان ملل متحد» است. نقض حاکمیت ملل در حقیقت نقض استقلال کشورها و نادیده گرفتن حقوق و خواستههای ملتهای این کشورهاست. امپریالیستها ملتها را تهدید کرده و برای چگونگی زندگی آنها نسخه می پیچند و به امر و نهی در مورد چگونگی زندگی آنها مشغول می شوند. آنها برای این منظور طبیعتاً تئوری های خویش را که گویا تمدن آنها پیشرفته تر بوده و این حق را به آنها می دهد تا ممالک «وحشی» و دارای «تمدن نازل» را اشغال کنند به میدان آورده و نژادپرستی را تبلیغ می کنند. آنها مدعی می شوند که در دوران جهانی شدن سرمایه دیگر نمی شود از «مسئله ملی» سخن به میان آورد، بلکه باید مصنوعاً تضاد کار و سرمایه را به میان کشید که به این ترتیب دیگر تفاوتی میان بورژوازی خودی و بورژوازی بیگانه در جبهه مهم مبارزه علیه امپریالیسم به نفع امپریالیسم باقی نماند. این تئوری ها را عمل آنها به عنوان پیشقراولان فکری تجاوز امپریالیستی تبلیغ می کنند. اپوزیسیون امپریالیست ساخته در ممالکی که مستقل اند این نظریه را تبلیغ می کنند که همه کشورهای جهان نوکر امپریالیسم بوده و مقوله ای به نام «استقلال» و «حقوق ملل» وجود ندارند و لذا نمی توان تجاوز امپریالیستی را نقض حقوق ملتها و نفی استعمار و استقرار تسلط امپریالیست بیان کرد. بنظر آنها در اینجا راه برای سرمایه گذاری های امپریالیستی و تشدید تضاد کار و سرمایه باز می شود که آنرا مترقی دانسته و یک صدا هوادار تجاوز امپریالیستها به کشورها می شوند. این اپوزیسیون خود فروخته در ایران از اشغال افغانستان، عراق، فلسطین، لیبی، ایران و سوریه دفاع می کند و همیشه در کنار غارتگران و وحوش جهانی قرار دارد. کمونیستها ولی باید از امنیت و صلح جهانی در دوران افسار گسیختگی امپریالیسم غرب به دفاع برخیزند، استقلال ممالک را برسمیت بشناسند و دخالت در امور داخلی آنها توسط امپریالیستها را محکوم کنند. حمایت از استقلال کشورها ربطی به این ندارد که حکومتهای این ممالک تا به چه حد دموکرات و یا مستبد، انقلابی و یا ضد انقلابی، مدنی و یا کافر هستند. تغییرات و اصلاحات درون این کشورها کار و وظیفه خود آن ملتهاست و نه قوای اشغالگر خارجی. به رسمیت شناختن ... ادامه در صفحه ۳

چرا احترام به حقوق...

حق دموکراتیک هرگز مشروط به نوع ایدئولوژی نیست. نمی شود در دامن امپریالیسم و سرمایه داری انحصاری تنها برای کسانی حقوق دموکراتیک قابل شد که ایدئولوژی معینی را قبول دارند. این تفسیر را تنها فاشیست ترین و مستبدترین افکار می توانند گسترش دهند و بپذیرند. به عنوان مثال سازمان مقاومت حماس که سازمانی اسلامی و از نظر ایدئولوژیک ارتجاعی است، حق دارد بر ضد قوای اشغالگر برای آزادی کشورش مبارزه کند. این حق قانونی و دموکراتیک ملت فلسطین است. صهیونیستها یک کشور اشغالگرند و مردم فلسطین باید این استعمارگران را به بیرون بریزند و نابود کنند. نمی شود حق مقاومت را از سازمان حماس گرفت و کشتار آنها را توسط اسرائیل به بهانه ایدئولوژی ارتجاعی سازمان حماس تأیید کرد. پس می بینیم که جریانهای سیاسی ارتجاعی ایرانی حقوق دموکراتیک ملتها را نیز برسمیت نمی شناسند، میهنپرستی را به رسمیت نمی شناسند، دستاوردهای بشریت و حفظ آنها برایشان ارزشی ندارد و با عوامفریبی امپریالیستها و بزرگمائی "اسلام سیاسی" قصد دارند عامل ایدئولوژیک را نیز با چگونگی دآوری دموکراتیک پیوند زنند و از آن یک نظریه ضد بشری و فاشیستی بسازند. آنها سیاست جهان وطنی و کسمپولیتنیسم را به جای میهنپرستی ملتها می گذارند تا دعوتنامه تجاوز به کشورها را برای امپریالیستها صادر کرده باشند و به سخنگوی بانک جهانی برای جهانی کردن سرمایه بدل شوند. این اپوزیسیون ایرانی همدست صهیونیسم و امپریالیسم است. ما آنها را افشاء کرده و از این به بعد نیز افشاء خواهیم کرد.

بیستمین کنفرانس...

لنینیست و نزوئلا ۱۲- حزب کمونیست انقلابی بورکینا-فاسو ۱۳- حزب کارگران پاکستان ۱۴- نشریه دموکراسی انقلابی هندوستان ۱۵- سازمان احیاء حزب کمونیست یونان ۱۶- حزب کمونیست کلمبیا مارکسیست-لنینیست ۱۷- حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست-لنینیست) ۱۸- حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست-لنینیست) ۱۹- حزب کمونیست پرو (مارکسیست-لنینیست) ۲۰- حزب کار ترکیه ۲۱- حزب کار ایران (توفان).



در گزارش سیاسی کمیته هماهنگی کنفرانس (متشکل از نمایندگان سازمان ها و احزاب ترکیه، جمهوری دومینیک، اسپانیا، اکوادور و تونس) که از طرف رفقای اکوادور تدوین گشته بود، خطوط اساسی حرکت سیاسی و

- مسئله اوکراین و کودتای امپریالیستی و خطر جنگ در این منطقه.
- سوء استفاده نیروهای امپریالیستی از ناراضیاتی توده های مردم و بویژه جوانان در کشورهای خاورمیانه به منظور انحراف این جنبش ها و



شورشها و کشاندن آنها در جهت منافع راهبردی امپریالیسم و بویژه حرکت به سوی تحقق نقشه شوم امپریالیسم در بوجود آوردن "نظم نوین" در خاورمیانه.
- طرفداری از مبارزه مسلحانه خلق فلسطین علیه

معضلات جهان سرمایه داری-امپریالیستی به درستی طرح ریزی شده بود. در چندین نقطه که ناروشنی هائی (چه از لحاظ محتوی و چه باخاطر ترجمه نادقیق) به چشم می خورد، با برخورد منتقدانه رفقای سازمانها و احزاب حاضر(و

همچنین رفقای حزب ما) تصحیحاتی صورت پذیرفت. شیوه سازنده رفقای کمیته هم آهنگی در اصلاح نقاط ضعف بدون تردید قابل تحسین و آموزنده بود.
حزب ما در این جلسه شرایط جو خفقان و سرکوب



تجاوزگران صهیونیسم اسرائیلی.
- محکوم ساختن کوششهای امپریالیستها در عراق و سوریه از طریق دخالت سیاسی و نظامی در امور داخلی آنان و با کمک تروریستهای رنگ و وارنگ.
- ما همه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست و دموکرات را به دفاع از مبارزه به حق و میهنانه کردهای کوبانه دعوت می کنیم.
کمیته هم آهنگی کنفرانس پس از استعفای رفیق ما از اسپانیا (به علت کپولت سن) و با پیوستن رفیقی از پلاتفرم کمونیستی ایتالیا به آن با رای اکثریت انتخاب گشت. بدین ترتیب شب جمعه ۲۱ نوامبر کنفرانس با موفقیت به کار خود خاتمه داد.
چندین نکته جالب و قابل توجه در این کنفرانس:- شرکت کنندگان در این کنفرانس که نمایندگان سازمانها و احزاب مارکسیستی-لنینیستی از چهار قاره بودند همگی... ادامه در صفحه ۴

پس از انقلاب را در ایران بطور مختصر توضیح داد. هم چنین بر این مسئله تکیه کرد که جمهوری اسلامی با مرور زمان و با سیاست انحصارگرانه و غیردموکراتیک خود اکثر پشتیبانان خویش را در میان توده ها از دست داده است. برخی از جنبه های مقاومت رژیم در برابر فشار امپریالیسم (از آن جمله سیاست استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی) که طبیعتاً مثبت و در جهت منافع ملی کشور ما هستند، بر اثر سیاست سرکوب و خفقان شدید موجود و عدم پشتیبانی توده های مردم از آنها امکان تحقق خود را از دست داده و شرایط نزدیکی رژیم را با امپریالیسم تشدید ساخته است.
هم چنین پیشنهاداتی از سوی ما و بسیاری از رفقای حاضر در کنفرانس برای تصویب قطعنامه های پایانی کنفرانس ارائه گشت که همگی با موافقت مجموعه رفقای حاضر در کنفرانس به تصویب رسیدند. از آن جمله اند:

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

بیستمین کنفرانس...

با روحیه تفاهم و انقلابی در جلسات شرکت می کردند. جالب توجه است که رفقای کمونیست از آمریکای لاتین و تا حدودی آفریقا، رفقای نسبتاً جوان و با انرژی بودند. این امر برای دیگر رفقا که هنوز موفق به جمع آوری نیروی جوان نگشته اند، قابل تحسین و نیرو بخش بود.

- در ترکیب رهبری حزب کار ترکیه و هم چنین سازمان راه دموکراتیک مراکش، زنان کمونیست شرکت داشتند که با تحلیل و ارائه نظریات خویش نشان دادند که در سطح بالای سیاسی و تئوریک قرار دارند. این هم چنین در مورد نماینده زن از حزب کمونیست کارگران دانمارک شرکت کننده در جلسه صادق بود. این امر برای ما امید بخش بود. برای این احزاب از صمیم قلب امید موفقیت بیشتر در امر شرکت زنان در کار سیاسی و حزبی را آرزو می کنیم.

- رفقای حزب کار ترکیه در امر حمل و نقل رفقا، در سازماندهی جلسات، محل خواب و خوراک با انضباط و تدارک کم نظیری نمونه بارزی از توانایی خود را نشان دادند.

جشن بزرگداشت بیستمین سالگرد تاسیس "کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیستی-لنینیستی" (IKMLPO) با میزبانی حزب کار ترکیه در تاریخ یکشنبه ۲۳ نوامبر و پس از تشکیل کنفرانس مطبوعاتی برگزار گردید که در آن بیش از ۸۰۰۰ نفر شرکت نمودند. سالن برگزاری مراسم به خاطر استقبال غیرمنتظره مردم در حال انفجار بود و جمعیت نشسته و ایستاده تا جلوی صحنه به صف ایستاده بودند. کارگران و جوانان زن و مرد که از نقاط مختلف ترکیه به استانبول آمده بودند گروه گروه و با دادن شعارهایی از قبیل: کارخان-آزادی و مرگ بر فاشیسم، زنده باد آزادی خلق، انقلاب و سوسیالیسم از خیابانها شهر عبور کرده وارد سالن مراسم می شدند. حین ورود به سالن شعارهای تظاهر کنندگان از طرف حضار دائم تکرار می گردید. فیلمهای هیجان انگیز از تاریخ مبارزات انقلابی طبقه کارگر و نمایش عکس های رهبران جنبش کمونیستی و در کنار آن سخنرانی رهبران حزب کار ترکیه. نمایندگان سنیکاها و سازمان های دوست در تجلیل از کنفرانس و هم چنین حمله به سیاست های فاشیستی حکومت ترکیه و بویژه نقش خرابکارانه دولت اردوغان در امر صدور جنگ به سوریه، بطور مدام روحیه انقلابی این تجمع وسیع را تقویت می کرد.

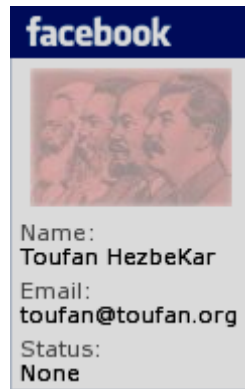
در پایان گروه موسیقی که در اعتراضات اخیر در پارک قاضی از محبوبیت خاصی برخوردار گردید، برنامه های بسیار متنوعی اجرا نمود. هم چنین گروه های موسیقی دیگری از ترکیه، سوریه و هم چنین کردها برنامه های جالب و کم نظیر خود را اجرا نمودند. بدین ترتیب این مراسم با شوق زندگی، روحیه انقلابی و نیروی لایزال که در درون حرکت سوسیالیستی و مارکسیستی-لنینیستی نهفته به پایان رسید. این همایش نیروی محرکه ای است برای یک آینده مشترک و نبرد برای یک دنیای نوین.

اعتراف به شکنجه گری...

و روان شناسان خود مرهم دل پیدا کند. این اعترافات یک ضد حمله تبلیغاتی و برای رد گم کردن است و نه چیز دیگر.

آمریکا با این کارش می خواهد در افکار عمومی مردم جهان که همه به این جنایتی که تا کنون مخفی می شد پی برده اند، چنین جلوه دهد که گویا این اتفاقات کار یک عده افراد "خاطی" بوده که "ارزشهای آمریکائی" را بدون اطلاع بالائی ها، سر خود زیر پا گذارده اند. در ایران نیز این عده را "عوامل خودسر وزارت اطلاعات" می نامیدند که با "خودسری" به قتلهای زنجیره ای دست زده و ظاهراً گویا بدون اینکه روح نظام و اسلام از آن با خیر باشند ارزشهای اسلامی را خدشه دار کرده اند. در آمریکا این امدادهای غیبی با شکنجه افراد بیگناه، آدمربائی و زجر و عذاب آنها در آلمان، لهستان، رومانی، لیتوانی، مصر و سوریه و... مشغول بوده و این عملیات متهورانه و "انسانی" را سالیان سال ادامه داده اند و هیچکس از آن با خبر نبوده است. ولی واقعیت برخلاف دروغهایی است که در گزارش به سنای آمریکا برای تبرئه آمریکا ارائه می شود. اکنون دیگر تاریخ مصرف این شکنجه ها تمام شده است و اعتراف مزورانه به "نادرستی" آن می تواند شکنجه گران را تبرئه

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک
Toufan HezbeKar



کند و بازار شکنجه های بعدی را گرم نگهدارد و سیمای شکنجه گر امپریالیسم را آرایش کند. چگونه امکان دارد انسانهای بی گناه را در اقصی نقاط جهان ربود، در آلمان در پایگاههای هوایی آمریکا (رام اشتاین) آنها را با دستها و چشمان بسته با لگ و مشت به لهستان، کشورهای بالتیک، رومانی، و... فرستاد و کسی از آن خبر نداشته باشد. این امر نشان می دهد که مجموعه ای از دولتها برای نقض سیستماتیک حقوق بشر و آدمکشی با یکدیگر همکاری می کرده اند. هوپیمایهای آدمربائی با اجازه این دولتها در فرودگاههای آنها فرود می آمده و قربانیان بلاواسطه به شکنجه گاه ها گسیل می شدند و زیر نظر بازجویان آمریکائی آخرین نوع عملیات زجر آور که مورد تائید پزشکان آمریکائی قرار گرفته

است در مورد آنها برای گرفتن اعتراف بکار گرفته می شد. روش امپریالیست آمریکا همان روش کلیسای قرون وسطی است که با شکنجه محکومان و سوزاندن آنها در آتش و اتهام جادوگری و ساحری به آنها بستن، تا نه آن حد آنها را شکنجه می کردند تا به اعترافات ساختگی برای تسریع در مرگشان دست بزنند. این روش کلیسای قرون وسطی را که ارزشهای اروپائی بود، انقلاب فرانسه بدور افکند و دست کلیسا را از زندگی مردم کوتاه کرد، ولی صدها سال بعد از آن امپریالیسم همان روشهای قرون وسطائی را که از ارزشهای دنیای امپریالیستی است، برای نقض حقوق انسانها به کار گرفته اند و همه دست اندر کاران سیاست آمریکا از آن با خبر بوده و آنرا تا زمان لازم تائید کامل کرده اند. وزیر دادگستری، رئیس سازمان سیا، مشاور امنیتی و حقوقی جرج بوش، وزیر امور خارجه، شخص جرج بوش پسر و حتی عالیترین مقامات قضائی آمریکا بر آن صحه گذارده بودند. اگر این نظام نیست پس دیگر چیست؟ مگر ترومن، آیزنهاور، کندی، جانسون، نیکسون، فورد، کارتر، ریگان، جرج بوش پدر، کلینتون و اوباما غیر از این کرده اند؟

تاریخ سیاست امپریالیست آمریکا تاریخ شکنجه، جنگ، کودتا، آدمکشی و جنایت است. آمریکائی ها دانشگاه شکنجه دارند و ماموران امنیتی ممالک دوست را در این دانشگاهها به روشهای بازجویی آمریکائی و آخرین تحولات و اکتشافات علمی در این عرصه آشنا می سازند. سربازان آمریکائی را که برای تجاوز به آمریکای مرکزی و جنوبی می فرستادند، با خود جزواتی همراه داشتند که در آنها با تصاویر و توضیحات کافی و علمی، انواع و اقسام روشهای اعترافگیری از اسراء را به آنها آموزش می دادند. این عمل و دستورالعمل کار چندتا سرباز مزدور و متجاوز نبود. دستگاهی دولتی و سازمان یافته در پشت سر آنها بود که تا جزئیات را تعیین کرده بود. بطوریکه وقتی اسرار آن بر ملا شد و این کتب بدست نیروهای مخالف افتاد و منتشر گشت آمریکائی ها نه راه پس داشتند و نه راه پیش. راه دور نرویم اخیراً کتابی به نام "دکترین شوک" به نگارش یک پژوهشگر کانادائی بنام "نانومی کلاین" منتشر شده است که تاریخچه جنایات آمریکا و روشهای "علمی" آنها برای شناسایی مغزی اسراء را در آن نشان می دهد. کتابی در آلمان نیز بنام "آرتیشکون" در این زمینه منتشر شده است که نشان می دهد شکنجه و کشتار و اعترافگیری و شناسایی مغزی توسط امپریالیست آمریکا یک امر نهادینه شده و از ماهیت آن بر می خیزد و سابقه طولانی از زمان جنگ جهانی دارد. کسی نیست که خاطره جنایات آمریکا در ویتنام و شکنجه هائی را که آنها به سربازان ویتنامی و مردم آن کشور می دادند فراموش کرده باشد. هنوز هم تصاویر فجایع آمریکا در ویتنام، کامبوج، لائوس، کره شمالی، عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و... تکان دهنده است.

به داستان شکنجه در برزیل گوش دهید. از زمانی که خانم دیلما روسف در برزیل به مقام ریاست جمهوری رسیده است، دیگر نمی شد شکنجه های وحشیانه کودتاگران برزیلی را که با همکاری سازمان "سیا" صورت می گرفت، انکار کرد. خانم دیلما یوسف را نیز به عنوان تروریست در زندانهای کودتاگران شکنجه دادند و فکر نمی کردند که قربانی آنها روزی به مقام فعلی ریاست جمهوری برزیل... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

اعتراف به شکنجه گری...

برسد. وی خودش شکنجه خفگی مصنوعی با استفاده از آب را برای نخستین بار در سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ در زندانهای برزیل شاهد بود. همان دوران هم این روش، روش آمریکایی محسوب می شد. در پژوهشهایی که با فشار افکار عمومی علیرغم دادن امان نامه به جنایتکاران کودتاگر منتشر شده است، یکی نیز مصاحبه با کرونل پالو مالانس **Coronel Paulo Malhaes** افسر شکنجه گر برزیلی و اعترافات وی است. وی اعتراف کرد که شکنجه بطور سازمان یافته در برزیل به کار گرفته می شد. وی اعتراف کرد که برای آموزش شکنجه به بریتانیای کبیر اعزام شده تا از تجارب آنها در شکنجه مبارزان ایرلندی استفاده کند. اسم شکنجه آنها "تاب طوطی" بود. دوستان دیگر وی را نیز برای آموزش شکنجه، به مدرسه آمریکایی موجود در منطقه ترعه پاناما اعزام داشتند تا به آنها آموزشهای لازم را بدهند. سازمانهای امنیتی جهان و برزیل در ماه آوریل ۲۰۱۴ وی را به خاطر افشاء این اسرار ترور کردند و تا اسرار بیشتری را برملا نکند رجوع کنید به مقاله نشریه آلمانی زودویچه تسایونگ مورخ ۲۰۱۴/۱۲/۱۲ "شوک بعد از سی سال" به مناسبت انتخاب مجدد خانم دیلما روسف به مقام ریاست جمهوری برزیل). این ها وقایع غیر قابل انکار هستند.

آیا می شود مدعی شد که همه روسای جمهوری آمریکا در گذشته نسبت به این همه جنایت بی خبر بوده اند؟ از جمله از پرتاب گازهای سمی که خودشان در اختیار صدام حسین گذارده بودند تا بر سر مبارزان ایرانی و کردهای عراق بیاندازد، بی خبر بودند؟ می توان مدعی شد که نظام امپریالیستی بر شالوده ای بجز شکنجه و جنایات استوار بوده و خواهد بود؟

روشن است که چنین امری ممکن نیست. شکنجه بخشی از سیاست خارجی و داخلی امپریالیست آمریکا برای سرکوب مخالفان است و این سیاست در آینده نیز ادامه خواهد داشت. اینکه امروز امپریالیست آمریکا این نیاز را دریافته که به انتقاد از خود دروغین دست یازد بیشتر نتیجه فشار مردم جهان و بی اعتبار شدن "ارزهای آمریکایی-اروپائی" ادعائی آنها است که حنایشان دیگر رنگی ندارد و موجبات تمسخر شونده می شود. امپریالیست آمریکا برخلاف تبلیغات اخیر پشیمان و سرافکنده نیست و خودش این جنایات را در اثر پژوهش مستقل خود، کشف نکرده است، بلکه بر آن تا حد ممکن سرپوش گذارده است. افراد فداکاری این جنایات را برملا کرده اند چه در گذشته و چه در حال نظیر ادوارد اسنودن و... امپریالیست آمریکا به چیزی که دیگر قابل کتمان نیست اعتراف می کند و تلاش بیهوده دارد که به افکار عمومی چنین القاء کند که این اقدامات نه یک امر ماهوی ناشی از ماهیت وی، بلکه یک مسئله گذرا بوده که محصول خطای فردی است و آمریکا "مسئولانه" به آن برخورد کرده، آنرا محکوم نموده و دامن آلوده خویش را با این اعترافات کاذب پاک کرده است. و در این صحنه سازی نعل وارونه زدن، می تواند مدعی شود که اعتراف به شکنجه کردن حتی خودش یک حسن است که از ماهیت "دموکراتیک" امپریالیسم ناشی می شود وگرنه بسیاری کشورها وجود دارند که در زندانهایشان شکنجه می دهند، ولی همی—

اعترافات "صمیمانه" را نیز نمی کنند. این اعترافات نشانه "صمیمیت" آمریکاست. آنها به مردم جهان وعده می دهند که دیگر شکنجه نخواهند کرد، آدم نخواهند کشت و گربه عابد و زاهد خواهد گردید. همین عوامفریبان ولی حاضر نیستند قانونهایی را که در این عرصه به تصویب رسانده اند رسماً منسوخ اعلام کنند. قانونها هنوز به قوت خویش باقی هستند، افراد "خاطی" مورد پیگرد قرار نمی گیرند، بلکه کل نظام از آنها حمایت می کند، ولی همه چیز مسکوت گذارده می شوند تا بعدها در صورت نیاز مجدداً از کثوی میزها بیرون بیایند. آمریکا حتی کتمان می کند که با فشار این نظام بسیاری از ممالک دیگر مجبور به شکنجه شده اند و در این شکنجه گاهها ماموران آمریکائی برای اینکه دستشان "کثیف" نشود به عنوان ناظر و مشاور حضور داشته اند. آمریکا اعتراف نمی کند در تمام ممالکی که حقوق بشر به زیر پا گذارده می شود و شکنجه اعمال می شود، همه دوستان آمریکا هستند و حتی آمریکا محکومیت آنها را در کمیسیونهای حقوق بشر و شورای امنیت وتو می کند.

اعترافات غیر قابل پرده پوشی و غیر قابل انکار کنونی امپریالیست آمریکا، پرده ساتری بر ماهیت جنایتکارانه امپریالیسم است.

یکه تازی امپریالیسم غرب...

تسلط رویونیسم در شوروی دوران تسلط بورژوازی در قدرت سیاسی بود، و این تسلط بورژوازی سرانجام به فروپاشی این کشور از سرمایه داری دولتی و فاسد مستی مافیای در قدرت به سرمایه داری بازار آزاد رقابت بورژوائی نئولیبرالی منجر شد. روی کار آمدن پوتین در شرایط تلاشی امپریالیسم روس محصول ناسیونالیسم روس بود تا مانع شود که امپریالیسم غرب و صهیونیسم با نفوذ در بازارهای روسیه و قدرت سیاسی حاکم به تمام نیت خود جامه عمل بپوشانند. شکستهای پی در پی سیاست روسها در جهان، به بازی نگرفتن آنها توسط امپریالیسم غرب چه آمریکا و چه اتحادیه اروپا تنها سرافکنندگی و حقارت برای بورژوازی امپریالیستی روس ببار آورد. گسترش نفوذ ناتو و اتحادیه اروپا تا مرز روسیه و چسبیدن گلگاه آنها در اوکراین پیمانه صبر امپریالیسم روس را که موجودیت خویش را در خطر می بیند لبریز کرد و آنها را به مقاومت سرسختانه واداشت. خفت و سرشکستگی امپریالیسم روس و رهبران فاسدش را از آنجا می شود دید که در دنیای دروغ و دغل و ریاکاری با حماقت زایدالوصفی مدعی می شوند که غرب و ناتو به ما قول "مردانه" داده بودند که به سمت شرق حرکت نکنند و حالا این وعده ها را "نا جوانمردانه" زیر پا گذارده اند، گورباچف با ناله و گلابه این وعده های توخالی را که طبیعتاً در دنیای امپریالیسم به توازن قوای امپریالیستی مربوط است به رخ آلمانها می کشد و آنها را وعده شکن معرفی می کند و از گرگها می طلبد که "مردانه" عمل کنند. ولی این وعده شکنان که به ریش "ساده لوحی" گورباچفها می خندند می خواهند به هر قیمت مانع شوند که روسها قدرت گذشته خود را باز یابند. آنها به روسیه عقب مانده که منبع و مرکز فروش مواد اولیه باشد نیاز دارند

و نه به یک روسیه رقیب. تمام تلاش آنها در تضعیف روسیه و نظارت بر مناطق تحت نفوذ سابق این ابر قدرت است و این سیاست را با زور و تهدید به پیش می برند.

فشارهایی که امپریالیسم یکه تاز آمریکا به روسیه وارد می آورد و حملات و تحریکاتی که علیه امپریالیسم چین می کند، متکی بر سیاست بازدارندگی آنهاست، تا سایر ممالک رقیب قادر نباشند به قدرت برتر دست یابند. این سیاست وضعیتی را در جهان ایجاد کرده است که هر آن خطر تصادم، ابتداء در عرصه های کوچک و قابل کنترل، ولی در عین حال تصادمات خارج از کنترل متفی نیست. در زمانی که اوپاما روسیه را یک قدرت منطقه ای و نه جهانی تعریف می کند، پوتین در پاسخگویی برآمده و بدون تعارف به اروپا و آمریکا گوشزد می نماید که با یک قدرت اتمی نمی شود با این لحن حرف زد و رفتار کرد. روسیه به رهبری پوتین که قادر شده تا حدودی به تقویت نیروهای نظامی خویش بپردازد، حاضر نیست هر حقتی را بپذیرد. مردم روسیه که از اوج افتخار دوران استالین به حضيض ذلت دوران گورباچف و بلیتسین افتاده بودند از چکمه پوشان قلدر که با مشت آهنین حکومت کند حمایت می کنند و پوتین از این امتیاز برخوردار است تا تمام ناسیونالیستها و رویونیستهای روس را در پشت سر خود قطار کند. جدال در اوکراین بیان مقاومت روسیه است تا در مقابل اتحادیه اروپا که پیشمرگ امپریالیسم آمریکا شده است بایستد. در جدال میان روسیه و اتحادیه اروپا برنده امپریالیسم آمریکاست که توانسته است دو رقیب را به یک مبارزه فرساینده یکشانند تا هر دو را تضعیف کرده و مقام و قدرت امپریالیسم آمریکا را در اوکراین افزایش دهد. حتی وزرای دولت اوکراین را به عنوان اتباع وارداتی و آموزش یافته آمریکائی، دولت آمریکا تعیین می کند و این امر طبیعتاً خوش آیند امپریالیسم اروپا و به ویژه آلمان نیست. بازنده اصلی امپریالیسم آلمان است که نسجیده به قدری دست زد و در این قمار بازنده شده است و میدان را برای رقیب آمریکائی خالی می کند. پوتین به صراحت در نطق اخیر خود در عین اظهار تمایل به ادامه همکاری با غرب تاکید کرده است که بهیچوجه در مورد مسئله اوکراین عقب نمی نشیند و غرب باید با روسیه بر سر اوکراین مصالحه کند. ولی آمریکا برخلاف اروپا موافق مصالحه نیست. پوتین در نطق ۴ دسامبر ۲۰۱۴ خود در مسکو گفت: "محاصره علیه روسیه تنها یک واکنش عصبی ایالات متحده آمریکا و متحدینش نسبت به موضعگیری روسیه در برخورد به کودتا در اوکراین نیست" و ادامه داد که هدف آنها: "مهار امکانات رنده یابنده روسیه است". وی بر آن تکیه کرد با روسیه نمی شود به "زبان زور" صحبت کرد. هیتلر هم این کار را نتوانست انجام دهد.

البته پوتین خودش را با استالین مقایسه می کند که پوزه نازیم و هیتلر را به خاک مالید. استالین رهبر با کیاست و دوراندیش و سیاستمداری بود که به خلقهای شوروی و به طبقه کارگر و زحمتکش شوروی تکیه داشت و پوتین در مقابل وی دلقکی بیش نیست که با امپریالیسم غرب در پی زد و بند و تعیین حدود اختیارات بوده و چانه زنی می کند.

اگر استالین به... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

یکه تازی امپریالیسم غرب...

نیروی لایزال خلقهای شوروی و جهان تکیه داشت، پوتین به سرمایه داران و الیگارش‌های روسی ندا می دهد که چنانچه سرمایه های خود را که برای فرار از مالیات از روسیه به طور غیر قانونی خارج کرده اند به روسیه برگردانند، از پرداخت مالیات معافند و در چهار سال آینده نیز سرمایه داران از افزایش مالیات نباید بهراسند و سرمایه های متوسط نیز از بازرسی ماموران دولتی در امان خواهند بود. (به نقل از نشریه زود دوپچه سایتونگ مورخ ۲۰۱۴/۱۲/۰۵ به زبان آلمان). به گفتار پوتین مخارج جنگ و مقاومت باید بر گرده زحمتکشان روسیه منتقل شود و بهای سنگین آنرا بپردازند. حال این سخنان وی را با سخنان استالین در جنگ کبیر میهنی در خطاب به خلق و پرولتاریای شوروی و تکیه بر آنها مقایسه کنید که به محاصره لنین گراد خاتمه داد و پوزه فاشیسم را در استالینگراد به خاک مالید.

روشن است که نطفه شکست در رفتار و گفتار تهدید آمیز پوتین نمایان است. امپریالیسم غرب کوچکترین تغییری در سیاست توسعه به سمت شرق نخواهد داد. این بخشی از نظم نوین جهانی است که با مقاومت کم و بیش سخت و یا نرم روسیه حساب کرده است و جهان را به جنگ تهدید می کند.

ولی موضع کمونیستها چه باید باشد؟ به نظر حزب ما در شرایطی که جنبش کمونیستی ضعیف است و درگیری نظامی جهانی تنها می تواند مولود نازیسم و فاشیسم و نفرت ملی و نابودی دستاوردهای بشریت باشد، باید مانع شد که صلح جهانی به خطر بیفتد، باید بی مهابا به افشای جنگ طلبان و جنگ افروزان دست یازید و با آن به مقابله برخاست. در شرایطی که انقلاب به علت شرایط عینی مقدور نیست تا از بروز جنگ جلو گیرد و خطر وقوع جنگ بر آغاز انقلاب افزونتر و محتملتر است، باید از حقوق ملل، مخالفت با تجاوز نظامی و احترام به ضوابط و حقوق و پیمانهای جهانی به حمایت برخاست. آغاز درگیری جهانی در شرایط کنونی برخلاف عصر جنگ جهانی اول به پیروزی سوسیالیسم منجر نخواهد شد، این است که کمونیستها باید تحریک کنندگان جنگ تحمیلی، ماجراجویی های امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا را در درجه اول افشاء کنند و با آنها به مبارزه برخیزند. ما باید موافق تلاشی اتحادیه اروپا و تجزیه بورژوازی امپریالیستی اروپا باشیم. تشدید رقابت در اردوگاه امپریالیسم غرب و رقابت آنها با امپریالیسم شرق که هنوز نفس تازه می کند و قدرت مقابله به مثل را ندارد به نفع خلقهای جهان است. تحلیل مشخص از شرایط مشخص به ما می آموزد که باید بر ضد دنیای یک قطبی بیاخاست و هر اقدام دولتی را که در راه مقاومت در مقابل این دنیای یک قطبی به انواع و اقسام مقاومت‌های سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک دست می زند با دیده مثبت نگریم. پیدایش پیمانها و یا اتحادیه های شانگهای، بریکس، مقابله مشترک بسیاری از ممالک در مقابل تسلط راهزانه دلار به عنوان پول معادل تجارت جهانی و... به تضعیف امپریالیسم غرب و بویژه آمریکا منجر می شود. ایجاد دسته بندی های ضد آمریکائی خطر جنگ قریب الوقوع را کاهش می دهد و امکان تنفس در اختیار نیروهای انقلابی قرار خواهد داد.

البته می شود از موضع چپروانه نیز به مسئله

برخورد کرد. از کادر واقع بینی انقلابی خارج شد و مدعی گشت امپریالیسم، امپریالیسم است و وقوع جنگ جهانی سوم به نفع استقرار سوسیالیسم بوده و باید جنگ خارجی را به جنگ مسلحانه داخلی برای استقرار "سوسیالیسم" بدل کرد. چنین "کمونیست‌هایی" بیشتر سر از خانه ترانسکیستها به در می آورند و در عمل به یک پای جنگ و متحد متجاوز بدل می شوند. حزب کار ایران (توفان) با این درک از تاریخ، مبارزه خواهد کرد و با این متحدان امپریالیسم نیز خواهد رزمید.

رشد فاشیسم در اروپا...

کرده و مبلغ ۱/۴ میلیون یورو نیز از اتحادیه اروپا دریافت کرده اند تا زمین گلفی برای بازی اغنیای اروپا در شمال مراکش فراهم کنند. استدلال کمیسون اتحادیه اروپا برای پرداخت این مبلغ گزاف این است که هدف از این سرمایه گذاری برای زمین گلف، تقویت ورزش است تا کیفیت زندگی شهروندان اروپائی در "ملیلا" بهبود یابد. بهبود کیفیت زندگی عده ای به بهانه غارت هستی دیگران. کسانی که با نوع برخورد ماموران دولتی اسپانیا با پناهندگان سیاسی آشنا هستند و از شرایط فاجعه بار اردوگاههای و عدم توجه به حداقل حقوق اساسی انسانی توسط مسئولان اسپانیائی آگاهند، شرم زده بیان می کنند که این روش اتحادیه اروپا سیاست نمادین این اتحادیه در

برخورد به پناهندگان است. این پناهندگان محصول جنگهای تحمیلی و تجاوز امپریالیستی به کشورهای افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و اشغال سرزمینهای فلسطینی، لبنان و سوریه توسط صهیونیسم هستند. امپریالیستها با سیاستهای توسعه

طلبانه و غارتگرانه و تلاش برای کسب مناطق نفوذ و حفظ منافع راهبردی خود، میلیونها پناهنده تولید می کنند که به آب و آتش می زنند تا مامن و ماوانی بیابند. مطبوعات غربی خودشان اعتراف می کنند که دریای مدیترانه به گورستان پناهندگان بدل شده است. ولی نمی گویند این گورستان را امپریالیستها ایجاد کرده اند. آنها با ایجاد نیروهای مشترک مرزبانی ساحلی و اتحادیه اروپا با عنوان «فرانتکس» هر جنبه ای را در دریای مدیترانه زیر نظر قرار داده، ورود و خروج آنها را کنترل می کنند. گارد ساحلی اروپا تلاش داشت با غرق قایقهای پناهندگان از رسیدن آنها به اروپا جلو گیرد. وقتی این سیاست ضد انسانی برملا شد و دیگر نمی شد قایقها را غرق کرد، بر آن شدند که از غرق برخی از آنها جلوگیری بر سر "نجات انسانی" بخش کوچکی از آنها جنجال تبلیغاتی براه بیاورند، راه حل پیشنهادی آنها این بود که پناهندگان را در اروپا به صورت "عدالانه" توزیع کنند تا بارش تنها بدوش یک کشور نیفتد. از همان روز نخست اعلام کردند اقلیت کولی "سنیتی" و "روما" که اروپائی اند و قربانیان نازی بودند فاقد شرایط پناهندهگی هستند و باید آنها را فوراً اخراج کرد. اخراج شهروندان اروپای بدون مرز ارزش

قانون مصوبه این اتحادیه را نشان می دهد که بر اساس منافع سیاسی خود آنرا تفسیر می کنند و به اجراء در می آورند. وقتی حتی این سیاست "توزیع عدالانه" با شکست روبرو و موجب رشد سازمانیافته نژادپرستی گردید، مدعی شدند که باید جلوی سوء استفاده پناهندگان "دروغین" را گرفت و از پناهندگان "راستین" که پناهندهگی حقشان است دفاع کرد. ولی در زبان نژادپرستان پناهنده "راستین" وجود خارجی ندارد این است که تشریفات دست و پاگیر را کنار گذارده و مجدداً در پی حذف فیزیکی پناهندگان برآمدند. حال از ورود آنها جلو گرفته و از نجات جانش در صورت خطر در دریا پرهیز می کنند به این ترتیب دولت ایتالیا به ماموریت یک ساله خود برای نجات مهاجرین آفریقایی سانه دیده در آبهای مدیترانه پایان داد، گارد ساحلی خویش را که برای یاری به مهاجران غیر قانونی گمارده بود عقب کشید. آنها با این استدلال که حمایت از پناهندگان موجب تقویت بازار مافیائی قاچاق انسان شده که از این عده پولهای گزاف گرفته و آنها را بدست امواج دریا می سپارند.

آنها این تغییر سیاست را نیز به حساب "انساندوستی" خود می گذارند. در زمانیکه معمر قذافی بر سر کار بود آنها اردوگاه یا بازداشتگاههای بزرگی در مرز لیبی ساخته بودند که پناهندگان را در همان کشور لیبی به اسارت گرفته به این بازداشتگاهها اعزام داشته و مانع می شدند پیشان به خاک "مقدس" اروپا برسد. با

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



سرنگونی معمر قذافی توسط پیمان تجاوز کار ناتو، این اردوگاه ها نیز مالا متلاشی شدند و نگهداری آنها نیز در هرج و مرج ایجاد شده در لیبی مقدور نبود. حال دوباره اروپائی ها می خواهند به کالبد مرده جان تازه بدمند و آنها را مجدداً برقرار نمایند. دولت نامرئی لیبی که معلوم نیست اساساً وجود خارجی دارد و با ندارد باید این وظیفه را با کمک اروپائی ها به عهده گیرد. اکنون هزاران مهاجر، پناهنده، فراری کوچک و بزرگ که مورد تحقیراند، به آنها تجاوز می گردد، مورد دستبرد قرار می گیرند، زنان و کودکانشان را می ربایند، در این اردوگاه های غیر انسانی و با اطلاع همه مقامات رسمی اروپائی، آمریکائی و سازمانهای متعدد "انساندوست" جهانی از جمله شخص آقای بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد بسر می برند. وضعیت رقت بار آنها اشک هر کس را جاری می سازد. در کشور تروریست پرور لیبی که از هم اکنون حکومت داعش بر بخشی از آن تسلط دارد، بهترین منبع تامین انسانی برای پرورش تروریسم و صدور آنها به مناطق مورد علاقه امپریالیستی فراهم شده است. در داخل این ممالک بر ضد پناهندگان و خارجیان تحریک می شود. ... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

خواهد رسید". و ما اضافه می کنیم که: "اگر "پگیدا" موفق شود که کل پناهندگان از ایالت ساکسن بیرون براند، به هر ساکسنی در روز ۰/۰۴۶ یورو بیشتر خواهد رسید"!!

در واقع آتش زندگان پناهندگان کسانی نیستند که بمب را پرتاب می کنند کسانی هستند که موجبات و لزوم پرتاب بمب را توجیه و ترغیب می کنند. طبقه حاکمه ممالک امپریالیستی به تقویت نازیسم در دوران بحرانهای عمیق اجتماعی که در پیش است نیاز دارند، خرده بورژوازی فریب خورده گوشت دم توپ بورژوازی مالی برای جنگ و سرکوب طبقه کارگر است. این است که باید فاشیسم تقویت شود و فاشیسم با مخالفان اسلام ستیز جبهه واحدی ایجاد کرده اند. "حزب کمونیست کارگری ایران" که همیشه مردم آلمان را به اسلام ستیزی و مخالفت با بنای مساجد و هر گونه فعالیت دینی اسلامی فرا می خواند امروز در جبهه این فاشیستها برای آتش زدن پناهندگان گام می گذارد. این حزب از گروه توجیه گران پرتاب بمبهای آتش زاست و سالها در آلمان برای چنین وضعیتی تلاش کرده است.

**هر آنکس که افزون شد سیم و زرش
زر نباریده از آسمان برسرش
از کجا جمع شده این زر و مال
یا خودش دزد بوده یا پدرش**
سعدي

مخفف "وطن پرستان اروپا علیه اسلامیزه کردن غرب" است مانند قارچ از زمین سبز شده است. در نمایشات ضد خارجی این عده که با موافقت غیر رسمی مقامات آلمانی صورت می گیرد ۱۵ هزار نفر در شهر درسدن شرکت کرده اند. حرکتی را که کسی نمی شناخت با تبلیغات گوشخراش برای همه افکار آشنا می کنند، تا همه بر ضد خارجی ها بسیج شوند و متشکل گردند. بهانه رسمی این است که انجام نمایشات اعتراضی امری دموکراتیک، قانونی و بلامانع است و این ۱۷ هزار نفر در اکثریت خود مردم عادی هستند، که نگرانی خویش را از سیاست پناهندگی دولت آلمان ابراز می دارند. ولی نگرانی مردم درسدن که تعداد خارجیان در کل ایالت آنها (زاکسن) ۲/۲ درصد است و تعداد مسلمانان در میان آن ها ۱ در صد می باشد، فاقد پایه مادی و منطقی برای این اعتراضات است، مگر اینکه هدف این باشد تا این نگرانی به صورت مصنوعی ایجاد شود و به خیابانها کشانده شود.

ادعای دیگر "پگیدا" این است که پناهندگان بیشتر از آلمانی ها از صندوق تامین اجتماعی پول دریافت می کنند. در این رابطه روزنامه فرانکفورتر آلگماینه در تاریخ ۲۰۱۴/۱۲/۱۶ نوشت: "هر پناهنده ماهی ۳۶۲ یورو و هر یک از اعضای خانواده اش ۱۴۰ یورو دریافت می کنند. در کتاب آمار سالانه ایالت ساکسن آمده است که اگر در مجموع پولی را که کل پناهندگان دریافت می کنند میان کل جمعیت این ایالت سرشکن کنیم به هر نفر سالانه ۱۶/۶۳ یورو

رشد فاشیسم در اروپا...

دولتمردان آلمانی برای واکنش های فاشیستی و نژادپرستانه که آنها را "نگرانی" قابل فهم تفسیر می کنند تفاهم دارند ولی اضافه می کنند که نباید این نگرانی ها موجب آتش زدن مساکن پناهندگان شود که البته شده است. در ایالت بایرن در آلمان، دولت ایالتی درخواست کرده که خارجیان در خانه و حریم خصوصی خویش حق سخن گفتن بجز به زبان آلمانی را ندارند و طبیعتاً نتیجه این امر استقرار یک گشتاپوی جدید است تا دهان مردم را در کودکستانها ببویید و به مقامهای مربوطه خبر دهد که کودکان از درون خانه های خود چه تعریف می کنند. چقدر این عمل شبیه اقدامات رژیم جمهوری اسلامی در آغاز تلاشهایش برای تحکیم قدرتش در ایران است و ما ایرانی ها را بیاد آنروزها می اندازد. همین روش را هیتلر در آلمان اجراء می کرد. این پیشنهاد فاشیستی البته لاپوشانی شد و تغییر شکل داد، ولی کنه نژادپرستی و مفهوم پست و فرومایه انسان ستیزانه آن باقی ماند. هر روز خانه ای را در آلمان که مقر پناهندگان و خارجیان است نازی های سازمانیافته می سوزانند تا یاد کوره های آدمسوزی در این کشور از یاد نرود. دولت آلمان نیز تلاش چندانی برای پیگیری و دستگیری این آدمسوزان نمی کند. تاریخ برخورد هیات حاکمه آلمان به پناهندگان در شهرهای زولینگن، مولن، هویرزوردا، روستوک، لوبک، لیشتن هاگن و... برای همگان آشناست که مملو از این آدمسوزیها و به آتش کشیدن هاست. اخیراً یک جنبش فاشیستی تحت عنوان "پگیدا" که

(توفان الکترونیکی شماره ۱۰۲ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می خوانید:

گزارش تازه ای از ایران در مورد گسترش فقر و گرانی و زدبهای کلان دولتی

سفره خالی در شب یلدا

«گرانی کار خداست!»

گزارش مختصری از بیستمین سالگرد کنفرانس بین المللی در ترکیه

دو خبر مهم در مورد دو پیروزی مهم:

"رابطه آمریکا با کوبا و اتحادیه اروپا با سازمان حماس"

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

حمایت از زندانیان سیاسی اعتصابی ارومیه و مطالبات برحقشان

یادی از رفیق حسین عزتی کمره ای

بی ضرر کردن کارل مارکس و بازگشت به او

توفان الکترونیک

شماره ۱۰۲ دی ماه ۱۳۹۳ ژانویه ۲۰۱۵

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbakar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

رشد فاشیسم در اروپا به بهانه مبارزه علیه اسلامیزه شدن غرب

پناهنده در دنیای امپریالیسم گوشت دم توپ است، بتازگی نامش را عوض کرده اند و بر آنها نام مهاجر غیرقانونی را می نهند. مهاجر قانونی نام دیگر برای تشویق فرار مغزهاست که راهزنی رسمی ممالک امپریالیستی است که آنرا نتیجه انتخاب آزادانه ودموکراتیک افراد تفسیر می کنند. پناهنده مرعی است که در عروسی و عزا سرش را می بُرنند. هم در زمان تظاهر به انساندوستی و هم در زمان ترغیب و تقویت نژاد پرستی و فاشیسم.

اساسا پناهنده از نظر منابع بین المللی، "بیگانه ایست در کشور پذیرنده که به دلیل ترس از تعقیب و نیز نجات جان، مال و آزادی خود به کشور دیگری پناهنده می شود. عنصر اساسی در علت پناهندگی "ترس موجه از تعقیب و آزار" است" حال سؤال این جاست که آیا این قاعده و قانون شامل حال پناهندگان افغانی، عراقی، لیبیایی، سوری و... که جملگی محصول سیاستهای مداخله جویانه، تجاوز گرانه و هژمونی طلبانه امپریالیسم به شمار می آیند، می گردند و یا به قول نازی های درسدن و سایر مناطق اروپا در زمره ی "توریست های تأمین اجتماعی اند که چشم طمع به صندوقهای تأمین اجتماعی این کشورها دوخته و به آنجا هجوم آورده اند"؟

اما مهاجر و پناهنده در این دنیای موجود، توسط سیاستهای توسعه طلبانه امپریالیستی تولید می شود، ولی امپریالیستها که خودشان موجبات این وضعیت را فراهم آورده اند از پذیرش آنها خودداری کرده و پذیرش بخش ناچیزی از آنها را وسیله ای می کنند تا بر "ارزشها"ی تبلیغ شده آنها سایه سیاه نیفکند و چهره "بشردوستانه" شان لکه بر ندارد، تا به نژادپرستی و فاشیسم در اروپا میدان دهند. امپریالیستها که خودشان غارتگر و راهزن بوده و همه این ممالک پناهنده ساز را غارت کرده اند، با حیلہ گری مدعی می شوند که عده ای "انگل و تنبل" می خواهند به بهشت اروپا سرازیر شوند تا از نعمات این کشورها، و دستاوردهایشان متمتع گشته و از آنها سوء استفاده کنند. ولی این حقیقت همه دانسته است که اکثریت پناهندگان جهان در پاکستان، ایران، ترکیه، اردن، لبنان زندگی می کنند. میلیونها افغانی، عراقی، سوریه ای، لیبیایی، فلسطینی بی خانمان شده اند و به کشورهای مجاور رفته و از آینده نا روشن خود بیمناکند. این ممالک ثروتمندترین کشورهای جهان نیستند ولی بار پذیرش پناهندگان را تحمل می کنند و صدایشان نیز در نمی آید.

دولت اسپانیا که بخشی از خاک مراکش را اشغال کرده و بنام "سبتنه" و "ملیلا" ضمیمه خاک اسپانیا ساخته است، دیواری به ارتفاع دهها متر کشیده تا در داخل آفریقا، "مایملک" اسپانیا را از مراکش جدا کرده و مانع شود که پناهندگان به داخل خاک اسپانیا قدم گذارند. دیوار برلن فروریخته، ولی از صدها دیواری که دنیای سرمایه داری بنا کرده، که به مراتب وحشتناکتر است، مطبوعات "آزاد و دموکرات" سرمایه داری در مورد آنها سخن نمی گویند. تصویر تکان دهنده این دیوار که دیوار فقر و ثروت است بسیاری از وجدانهای مردم جهان را معذب کرده است. در یک طرف هزاران پناهنده که با سختی و جرات خود را به بالای نرده های ده ها متری رسانده اند و بی آب و غذایند و پلیس مراقب آنهاست که پایشان به زمین اسپانیا نرسد و در طرف دیگر بر زمین اشغالی مراکش، اسپانیایی ها ۳/۵ میلیون یورو خرج ... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 178 Jan. 2015

یکه تازی امپریالیسم غرب و ناتوانی امپریالیسم شرق

سخنرانی پوتین رئیس جمهور روسیه نکات قابل توجهی داشت که گویای سیاست آتی امپریالیسم روس علیه غرب و تهدید آمیز از موضع ضعف و سرشکستگی است. این موضع ضعف ناشی از شکست رویزونیسم در شوروی و فاجعه ای است که این جماعت ضد انقلابی پس از کسب قدرت سیاسی در شوروی بر سر بشریت و نه تنها روسیه آوردند. پیش از فروپاشی ابر قدرت شوروی به زعامت بزرگ رویزونیستهای خروشچی و برژنئی، با نفی مبارزه طبقاتی و جایگزینی مبارزه طبقاتی با صلح طبقاتی و نفی دیکتاتوری پرولتاریا و ماهیت پرولتاری حزب طبقه کارگر، بورژوازی نوحاسته در شوروی پا و قدرت گرفت و فساد و تباهی، رشوه خواری و دزدی، غارت اموال عمومی همچون قانونقارایی رویزونیستی سرابای اتحاد جماهیر شوروی را سرطان وار دنوردید. دوران... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسائیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany